

صحابی کیست؟

تحلیل انتقادی تعریف محمدهادی معرفت و ابن حجر از صحابه

سید هدایت جلیلی *

چکیده

در این مقاله ضمن ارائه چند دیدگاه درباره صحابه، به تعریف ابن حجر عسقلانی و محمدهادی معرفت از صحابه پرداخته شده و ضمن مقایسه این رو و تطابق آن با دیدگاه‌های رایج به تحلیل آنها پرداخته و اشکالاتی بر تعریف محمد هادی معرفت از صحابی وارد نموده است.

کلید واژه‌ها: صحابی، ابن حجر عسقلانی، محمد هادی معرفت.

درآمدی تاریخی

صحابی پیامبر بودن، از همان آغاز، نزد مسلمانان موضوعیت یافت. آنها صحابی را از غیر صحابی جدا کردند و رفته رفته عنوان «صحابی»، معنا و منزلتی دینی یافت. توجه ویژه به اصحاب پیامبر ﷺ، نزد مسلمانان قرن نخستین تا آن حد بود که در نسبت با آنان، طبقه‌ای دیگر شکل گرفت و از سایر مسلمانان جدا شد. این طبقه جدید، عنوان و افتخار «تابعی» را داشت.

اهمیت صحابیان و اهتمام مسلمانان نسبت به آنها ناشی از دو امر بود. یکی، نفس مصاحبت و همنشینی با پیامبر ﷺ از حیث عرفی، اجتماعی و روانی، به خودی خود، آنها را در چشم مسلمانان، مهم و محترم می‌داشت و دیگر این که، وجود پاره‌ای آیات و روایات از پیامبر ﷺ در شأن آنها، احترام و اهتمام مسلمانان را نسبت به اصحاب پیامبر برمی‌انگیخت.

اهمیت و نگاه ویژه به صحابه از سطح منزلت اخلاقی اجتماعی فراتر رفت و با توجه به این که معنای دینی یافته بود، دارای کارکرد دینی شد و نقش تعیین‌کننده‌ای نزد مسلمانان ایفا کرد. از این رو،

به گاه بروز اختلافات دینی سیاسی میان مسلمانان، مسأله صحابه نیز از دایره اختلافات آنها بیرون نماند. اهم اختلافات مسلمانان درباره صحابه را می‌توان گرد دو پرسش جمع کرد: یکی، تعریف صحابه و دیگری، منزلت آنها و اعتبار قولشان. عالمان و محدثان دریافتند در آنچه از پیامبر ﷺ به یادگار مانده است، تعریفی آشکار از صحابی و تصریحی فیصله‌بخش در میزان منزلت آنان و سطح اعتبار دینی قول آنها دیده نمی‌شود. از این‌رو، کوشیدند در گام نخست، تعریفی از صحابی عرضه کنند. آنها باید روشن می‌کردند که چگونه می‌توان صحابی پیامبر را از غیر صحابی پیامبر باز شناخت. آنها می‌بایست با پیش کشیدن شناسه‌ها و مؤلفه‌های صحابی، دایره‌ای ترسیم می‌کردند که هیچ غیر صحابی به درون آن راه نیابد و از دیگر سو، هیچ صحابی‌ای از آن دایره بیرون نماند و در گام دیگر، آنها می‌باید شأن صحابی و میزان اعتبار سخن و عمل او را در امر دین معین می‌کردند. مسلمانان همین که بدین دو کار همت گماردند، اختلاف، آشکار شد. آنها در تعریف صحابی به یک سو نرفتند و در ترسیم دایره اصحاب رسول الله ﷺ یک‌رأی نبودند.^۱ نیز در تعیین شأن و اعتبار صحابه نیز طیفی از آرا پدیدار شد. برخی در عدالت صحابه تا مرز عصمت پیش رفتند^۲ و آنها را در هاله‌ای از قداست، و در ساحتی فوق نقد نشانند؛ به گونه‌ای که هرگونه نقد و جرحی درباره آنها روا نبود.^۳ از آن سو، برخی دیگر، نمونه‌های تاریخی فراوانی در نقض نظریه عدالت صحابه عرضه کردند^۴ و با تأملی در اعتبار و محتوای احادیث^۵ مربوط به صحابه و درنگ در آیات^۶ مورد استناد، هرگونه دلالتی را مبنی بر فرض عدالت برای صحابه رد کردند. چنین شد که یک سو، دیگری را به گزافه و زیاده‌گویی درباره صحابه متهم کرد و از سوی دیگر، خود به بی‌مهری و ستیز با صحابه متهم شد.

درآمدی تحلیلی

پیش از ورود به بحث اصلی این نوشتار، یعنی تحلیل انتقادی تعریف‌های مربوط به صحابه، مباحث مربوط به صحابه را می‌توان بدین‌سان صورت‌بندی کرد:

۱. برای آشنایی با تعاریف مختلف درباره صحابی، ر. ک: صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۸۷؛ الاصابه فی معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۱۷؛ تدوین الراوی، ج ۲، ص ۱۸۶؛ الزعایة فی علم الدراية، ۳۳۹؛ اصول الحدیث، علومه و مصطلحه، ص ۳۸۵؛ منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۱۱۶؛ مقياس الهداية، ج ۳، ص ۲۹۶؛ صحابة رسول الله فی الكتاب والسنة، ص ۳۹؛ نظرية عدالة الصحابة، ص ۱۳۹
۲. ابوالاسحاق شاطبی: «سنت صحابه سستی است که بدان عمل می‌شود و مرجع و مستند است.» (الموافقات، ج ۴، ص ۴۵۰) ابو عمر قرطبی: «عدالت تمام صحابیان به ستایش خداوند و رسول‌الله از آنان ثابت است.» (الاستیعاب، ج ۱، ص ۱۱۸) و بیهقی: «اصحاب النبی کلهم ثقات» (السنن الکبری، ج ۴، ص ۴۹۴).
۳. ابن اثیر: «صحابیان همه عادل هستند و درباره آنها سخن از جرح روا نیست.» (اسد الغابة، ج ۱، ص ۱۱۰).
۴. افرادی چون: سمره بن جندب، بسر ابن ارطاة، حکم بن ابی العاص، عمرو بن العاص، ابوموسیٰ الشعری، مروان بن الحکم، مغیره بن شعبه، ضحاک بن قیس، ابوالاعور سلمی، ولید بن عقبه و ...
۵. از جمله، پیامبر ﷺ: «اصحابی کالنجوم باهمیم اقتدیتم آهتدیتم.» (الکشاف، ج ۲، ص ۶۲۸؛ الموافقات، ج ۴، ص ۴۵۲) بسیاری حدیث مذکور را مجعول دانسته‌اند، از جمله: نفحات الأزهار، ج ۳، ص ۱۱۶.
۶. از جمله: سوره بقره، آیه ۱۴۳ و سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

در بحث صحابه سه مسأله در پیوند با هم و در عین حال، متمایز از هم وجود دارد: ۱. تعریف صحابه: صحابی کیست؟ و با چه ملاک و معیاری می‌توان صحابی را غیر صحابی باز شناخت؟ طبیعی است که در این تعریف، باید عرف اهل زبان و تمام اقوال پیامبر ﷺ را در این باره در نظر داشت. ۲. شأن و منزلت صحابه: از آیات قرآن و سخنان پیامبر ﷺ چه شأن و منزلتی را برای صحابه می‌توان دریافت؟ آیا مدحی یا ذمی در باب صحابه آمده است؟ مجموع این دسته از آیات و روایات از چه شأن و جایگاهی برای صحابه حکایت می‌کند؟ ۳. اعتبار و حجیت قول و عمل آنها: با عنایت به مجموع آیات و سخنان پیامبر ﷺ، قول و فعل و تقریر آنها چه وزنی از اعتبار را داراست؟ در اینجا سه تلقی را از هم باید باز شناسیم:

یک. صحابی، چونان مرجع و منبع (Authority)

بدین معنا که سخن و عمل آنها اعتبار و حجیت دارد به واسطه شخصیت آنها. مثلاً، گزاره «الف، ب است» نزد ما معتبر و متبع است صرفاً به این دلیل که قول صحابی است و «عملی x مشروع است»، صرفاً به این خاطر که فلان صحابی پیامبر ﷺ چنین می‌کرده است. در چنین مواردی شخصیت صحابه، پشتوانه حقانیت و حجیت سخن و عمل آنهاست.

دو. صحابی، چونان راوی

بدین معنا که سخن آنها گزارش سخن پیامبر ﷺ است. در این تلقی، آن‌گاه سخن صحابه اعتبار و حجیت دارد که آشکار و مسلم شود که گزارشگر سخن پیامبر ﷺ است و عمل صحابه آن‌گاه معتبر و متبع محسوب می‌شود که مستند به عمل پیامبر باشد. یعنی، صحابی از آن حیث که صحابی است، موضوعیتی و مدخلیتی ندارد، بلکه از آن حیث معتبر خواهد بود که روایتگر و حکایتگر باشد.

سه. صحابی، چونان عالم دین

بدین معنا که فرد صحابی، فقیه، مفسر، عالم و اسلام‌شناسی است که درکی از آیات قرآن و احکام اسلام دارد. در این تلقی، فرد صحابی به مثابه یک صاحب‌نظر و کارشناس مطرح است و سخن و عمل او آن‌گاه اعتبار و حجیت دارد که دلیل معتبر و حجیت مقبول اعم از عقلی و نقلی پشتوانه آن باشد.

همچنان‌که پیش‌تر گفته شد، این سه مسأله در پیوند با هم‌اند و از حیث منطقی، بحث نخست بر دو بحث بعدی متقدم است و مباحث دوم و سوم مترتب بر بحث نخستین است. به همین دلیل، بحث نخست، یعنی تعریف صحابی اهمیت بیشتری دارد و مقاله حاضر، صرفاً ناظر به این بخش خواهد بود و ما در مجال این مقاله به تحلیل، نقد و مقایسه دو تعریف از صحابی خواهیم پرداخت: تعریف ابن حجر عسقلانی و تعریف محمد هادی معرفت. یک تعریف، تعریفی دیرین و مشهور است و تعریفی دیگر، تعریفی معاصر و نوپدید. یکی، چنان‌که خواهیم آورد، تعریفی حداقلی است و دیگری،

تعریفی حداکثری:

تعریف ابن حجر عسقلانی

مشهورترین و نه لزوماً بهترین، تعریف از صحابی نزد مسلمانان، تعریف ابن حجر عسقلانی است. وی می‌گوید:

صحابی آن است که با ایمان، پیامبر را ملاقات کرده باشد و مسلمان زندگی را بدرود گفته باشد.^۷ این تعریف، مقبول اهل سنت است و در میان عالمان شیعه، شهید ثانی نیز صحابی را کسی می‌داند که پیامبر را با ایمان، ملاقات کرده و با اسلام زندگی را بدرود گفته باشد.^۸ امامقانی نیز پس از بیان تعریف شهید ثانی، بدون هیچ نقدی آن را شرح کرده است. از این رو، چه بسا بتوان گفت تعریف ابن حجر مورد اتفاق عالمان متأخر بوده است.^۹

این تعریف از دو حیث قابل بررسی است: ضوابط و بایسته‌های تعریف، محتوای تعریف. ابن حجر بایسته‌های منطقی تعریف را رعایت کرده است. به عنوان مثال، تعریف ابن حجر راسی توان عینی (objective) دانست. هیچیک شناسه‌ها و مؤلفه‌هایی که وی در تعریف خود آورده است، ذهنی (subjective) نیست. ابن حجر دو چیز را شرط صحابی بودن دانسته است: دیدار پیامبر ﷺ در حال ایمان به وی و مرگ در حال اسلام. در این دو شرط، بر دو شاخصه تکیه شده است: «اسلام» و «دیدار». شاخصه اسلام در این تعریف، ناظر به اسلام فقهی است و ملاک آن اظهار شهادتین است. روشن است اگر فراتر از اسلام فقهی مدنظر بود و ملاک را ایمان درونی، قلبی و از سر صدق یا هر چیزی از این دست گرفته بود، تعریف ابن حجر از عینیت خارج می‌شد. شاخصه دیدار به خودی خود چندان روشن نیست. از این رو، ابن حجر توضیح می‌دهد:

ملاقات وی با پیامبر چه اندک باشد چه طولانی، چه از پیامبر حدیثی نقل کرده باشد و چه نکرده باشد، در جنگ در رکاب حضرت بوده باشد یا نبوده باشد و ...^{۱۰}

بنابراین، مراد ابن حجر، مطلقاً ملاقات است. لذا، این شاخصه نیز از حیث کمیّت یا کیفیت دچار ابهام نیست.

همچنین تعریف ابن حجر، ارزشی، دینی، مذهبی و سوگیرانه نیست؛ یعنی در تعریف خود بر هیچ‌یک از این موارد تکیه نکرده است. این ویژگی‌ها، تعریف ابن حجر را از حیث محتوایی نقدپذیر و قابل نقض کرده است و صدالبته، این را باید حُسن این تعریف به حساب آورد؛ زیرا تعریفی که تن به نقد ندهد و به واسطه شناسه‌ها و مؤلفه‌هایی که مبهم، ارزشی و کیش‌دارند، از هر نقد و نقضی

۷. «الصحابی من لقی النبی ﷺ مؤمناً به و مات علی الاسلام» (الاصابة فی معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۷).

۸. الزهایه، ص ۳۹۹؛ شرح البدایة فی علم الدرایه، ص ۱۲۳.

۹. «تفسیر، تاریخ و تطور آن، قسمت دوم»، نشریه میراث جاویدان، سال چهارم، ش ۲، ص ۸.

۱۰. الاصابة فی معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۷.

بگریزند، ارزش منطقی خود را در نظر، و کارآمدی خود را در عمل از دست می‌دهند. و اما از حیث محتوا، بر تعریف ابن حجر دو اشکال بزرگ وارد است: ۱. این تعریف با معنای عرفی و اجتماعی «صحابی» سازگار نیست. تعریف ابن حجر، همچنان که خود تصریح می‌کند، شامل حال کسی نیز خواهد شد که در یک لحظه به پیامبر ﷺ ایمان آورد و در همان لحظه زندگی را بدرود گوید و حال آن که، عرف، چنین کسی را صحابی پیامبر ﷺ نمی‌شمارد. عرف اهل زبان و عرف جامعه، برای «صحابی»، قدر متعارفی از مصاحبت و مؤانست را شرط می‌داند، چه صحابی پیامبر ﷺ باشد و چه صحابی فردی دیگر. ابن حجر این قدر متعارف را در تعریف خود، لحاظ نکرده است.

۲. اگر این تعریف، جنبه قراردادی داشت، اشکالی بر ابن حجر وارد نبود. یعنی اگر ابن حجر با خواننده خود قرارداد می‌کرد که هرگاه وی در کلام خویش، از واژه صحابی یاد می‌کند، خواننده، مورد نظر ابن حجر را در نظر آورد نه چیز دیگر را در این صورت، نیازی به مناقشه در تعریف ابن حجر نبود. اما به یاد آوریم که ابن حجر می‌خواهد مراد از صحابی در کلام پیامبر ﷺ را روشن کند نه مراد از صحابی در کلام خود را. از این رو، تعریف ابن حجر باید با آنچه پیامبر ﷺ از صحابی اراده کرده و با آنچه در وصف اصحاب خویش فرموده، سازگار باشد. نمی‌شود «موضوع» در یک گزاره و متن معین را خارج و فارغ از متن، اخذ و تعریف کنید و در گام دیگر، «محمول» همان گزاره را بر این معنا و تعریف، حمل کنید و آن‌گاه آن را به صاحب متن نسبت دهید. اگر S بر این باور شد که «الف ب است»، باید در نظر بگیریم که S مدعی است «الف» با آن معنایی که خود S اراده کرده است، حکمش «ب» است، نه «الف» با معنایی که دیگری اخذ یا اراده می‌کند.

با این توضیح، می‌توان ادعا کرد این تعریف با آنچه پیامبر ﷺ درباره اصحاب خویش بیان کرده و با آنچه از آیات که احتمالاً بر اصحاب پیامبر ﷺ دلالت می‌کند، سازگاری ندارد. در درون دایره‌ای که ابن حجر ترسیم می‌کند، مصادیقی می‌گنجند که نمونه‌های آشکار نقض اوصافی هستند که پیامبر درباره اصحاب خویش بیان کرده است. باره‌ای از ناقدان، برای نشان دادن این ناسازگاری، در یک سو، عبارات و سخنان ستایش آمیز پیامبر ﷺ را قرار می‌دهند و در سوی دیگر، کارنامه سنیاه و ننگین کسانی را پیش می‌نهند که بر اساس تعریف ابن حجر، صحابی پیامبر ﷺ محسوب می‌شوند؛ کسانی چون سمره ابن جندب، بسر بن اریطاه، حکم بن ابی العاص، عمرو بن العاص، مروان بن الحکم، ولید بن عقبه، ابوالاعور سلمی، ضحاک بن قیس، مغیره بن شعبه، ثعلبه بن عاصب و...^{۱۱} حتی درباره برخی از این افراد، به عباراتی از پیامبر ﷺ استناد می‌کنند که مضمون لعن یا قدح و ذم دارد.^{۱۲} آنها می‌پرسند آیا می‌شود پیامبر عظیم‌الشان آن ستایش‌ها را در خصوص این افراد کرده باشد؟! آنها حتی به روایاتی از ائمه علیهم‌السلام استناد می‌کنند که بر ارتداد اصحاب پیامبر ﷺ جز معدودی از آنها،

۱۱. مقاله دستنویس «صحابه از منظر اهل بیت علیهم‌السلام»، ص ۱۸-۳۳؛ آفاق تفسیر، مقاله «تفسیر متأثر».

۱۲. به عنوان نمونه درباره حکم بن ابی العاص و سمره بن جندب.

با فرض علم و عصمت برای پیامبر ﷺ، این ناسازگاری را سه‌گونه می‌توان رفع کرد: ۱. خدشه در اعتبار و صحت احادیث مربوط به صحابه^{۱۴}، ۲. تأویل در مضمون و محتوای آنها^{۱۵}، ۳. خدشه در تعریف مفروض. محمد هادی معرفت از مفسران و قرآن‌پژوهان معاصر در نوشتار اخیر خود، «صحابه از منظر اهل بیت ﷺ» راه سوم را رفته است.^{۱۶}

با این توضیح، می‌توان نتیجه گرفت تعریف ابن حجر هرچند از حیث شاخصه‌ها وضوح و روشنی دارد اما از حیث تطبیقی و محتوایی با اشکالات مهمی روبه‌روست. تعریف ابن حجر گرچه «جامع» است اما «مانع» نیست.

تعریف محمدهادی معرفت

محمدهادی معرفت در نوشته اخیر خود با عنوان «صحابه از منظر اهل بیت ﷺ»، برخلاف آثار پیشین خود درباره صحابه به تعریفی جدید از «صحابی» پرداخته است.^{۱۷} وی در این اثر، به‌طور مشروح تعریف ابن حجر را نقد می‌کند و ناسازگاری آن را با بسیاری از آیات، سخنان پیامبر ﷺ و ائمه^{۱۸} و حتی خود اصحاب پیامبر ﷺ نشان می‌دهد و پیامدهای تلخ و نامعقول پذیرش این تعریف را برمی‌شمارد. حسن افزون این نوشتار در این است که صرفاً جنبه سلبی ندارد. یعنی، به نقد و نفی و نقض بسنده نکرده است بلکه در گامی ایجابی، تعریفی جایگزین درباره «صحابی» عرضه کرده است. وی کوشیده است این تعریف را بر مبنای سخنان اهل بیت و مطابق با آیات قرآن و سخنان پیامبر ﷺ استوار سازد.

معرفت با ارائه تعریفی جدید از «صحابی» دو هدف اصلاحی را نشانه رفته است:

۱. اصلاح ذهنیت رایج شیعه درباره صحابی ۲. اصلاح ذهنیت دیگران درباره شیعه.^{۱۸} وی بر آن است که مطابق تعریف او از صحابی، راه برای ارج نهادن به صحابه پیامبر ﷺ از سوی شیعه و اهتمام و عنایت درخور شیعه نسبت به صحابه گشوده می‌شود و مانعی نمی‌ماند که شیعه خود را از نعمت صحابه و میراث گرانقدر آنها محروم کند. از این‌رو، بر این بی‌مهری و محرومیت‌دیرین ماهر پایانی نهاده می‌شود. از دیگر سو، این ذهنیت‌دیرین اهل سنت که شیعه را مخالف و دشمن صحابه فرض می‌کند، اصلاح می‌گردد. معرفت، ریشه این دو ذهنیت‌دل‌آزار دو سویه را در تعریف نادرست از

۱۳. رجال الکشی، ج ۱، ص ۵۱؛ الاختصاص، مفید، ص ۶.

۱۴. نفعات الأزهار، ج ۳، ص ۱۱۶.

۱۵. به عنوان نمونه: معانی الأخبار، ص ۱۵۳.

۱۶. معرفت پیش‌تر در آثار خود به بحث صحابه پرداخته است. از جمله، تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۱۸۷-۲۸۷؛ التفسیر الاثری الجامع، ج ۱، ص ۹۸-۱۰۴.

۱۷. معرفت در آثار پیشین خود، متعرض نقد و نفی تعریف ابن حجر از صحابی نشده است.

۱۸. «صحابه از منظر اهل بیت ﷺ»، بخش دوم، فصلنامه پیام جاویدان، ش ۹، ص ۱۲.

«صحابی» می‌بیند و بدین خاطر، راه اصلاح آن را نیز در اصلاح تعریف صحابی جست‌وجو می‌کند. حال، ببینیم تعریف معرفت از صحابی چیست؟ اجمالاً تعریف معرفت از صحابی را می‌توان همان تعریف ابن حجر از صحابی دانست، به علاوه قیود و شرایط بسیار. وی این قیود و شرایط را یکجا و یکجا نیاورده است. از این‌رو، باید تعریف معرفت از صحابی را در تعابیر منتشر و مکرر در سراسر نوشتار او دریابیم و این، در قیاس با تعریف ابن حجر، نوعی کاستی به شمار می‌آید.

نگارنده سعی می‌کند این شرایط و قیود را در ذیل یادآور شده و فشرده کند:

«اصحاب پیامبر ﷺ آنهایی هستند که از برکات وجودی حضرت ﷺ در حد بالایی بهره برده و کسب فیض کرده باشند»^{۱۹} «پروانه‌وار گرداگرد شمع وجود حضرت را فراگرفته بودند»^{۲۰} «بر اثر ملازمت و مصاحبت پیوسته از برکات وجود آن حضرت بهره‌ها برده...»^{۲۱} «همچون مظهری تابناک جلوه‌گر صفات و اخلاق کریمه آن وجود مبارک گردیده بودند...»^{۲۲} «حضرت... آنها را در پوشش عنایت خاص خود قرار داده... در تعلیم و ترتیب آنان کوشا بود تا هریک حامل رسالت جهانی اسلام گردد.»^{۲۳} «پشتوانه مستحکم برای تثبیت اسلام، جان‌برکف... بودند.»^{۲۴} «فرهیختگان که وارث علم نبوت و دارندگان ودایع مقام رسالت‌اند...»^{۲۵} «لفظ صحابی نوعی وابستگی مستحکم، رابطه وثیق فرهنگی و علمی را می‌رساند و مظاهر تجلی خلق و خوی پیامبر گرامی را نشان می‌دهد...»^{۲۶} «مصدق آیات ۱۱۷ سوره توبه، ۲۶ سوره فتح و ۱۵۷ سوره اعراف»^{۲۷} با تکیه بر سخنی از امام علی علیه السلام: «... پس از رحلت پیامبر ﷺ بدعت‌گذار نبوده باشند و نیز بدعت‌گذاری را حمایت نکرده باشند»^{۲۸} «مدت‌ها ملتزم حضور گردد و از علم و فقاہت و درایت پیامبر بهره برده باشد و از کمالات معنوی و اخلاقی آنان اندوخته باشد.»^{۲۹} «کوشا در کسب فضایل و مکارم اخلاق نبوی»^{۳۰} «افراد کوچه و بازار، سربازان، مأموران، خادمان و افرادی که به‌طور مستمر ملازم با پیامبر برای کسب فیض و فضیلت نبوده‌اند و نیز کسانی که رفتار و کردار آنان برخلاف سنت و شریعت بوده یا در دل‌هایشان بذرهای نفاق بوده از شمول این تعریف خارج می‌شوند»^{۳۱} با تکیه بر سخنی از علی علیه السلام: «... از صحابه

۱۹. همان، ص ۹.

۲۰. همان، ص ۹.

۲۱. همان، ص ۱۰.

۲۲. همان.

۲۳. همان.

۲۴. همان.

۲۵. همان، ص ۱۱.

۲۶. همان، ص ۱۲.

۲۷. همان، ص ۱۳.

۲۸. همان.

۲۹. همان، ص ۱۵.

۳۰. همان، ص ۱۶.

۳۱. همان، ص ۱۵-۱۶.

علی علیه السلام باشند»^{۳۲} و با استناد به سخنی از امام رضا علیه السلام «از کسانی نباشند که پس از فتح مکه اسلام آوردند»^{۳۳} «خلق و خوی پیامبر در گفتار و رفتار و حتی پندار آنان جلوه گر باشد، از برکات و فیوضات وجودی آن حضرت صلی الله علیه و آله بهره وافر برده باشند و این بهره گیری سرشار، در سراسر وجودشان آشکار باشد»^{۳۴}.

با ملاحظه تعابیر فوق، صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله از نظر معرفت کسی است که: ۱. برگزیده حضرت، ۲. مورد عنایت وی، ۳. تحت تعلیم و تربیت خاص پیامبر صلی الله علیه و آله، ۴. سرشار از برکات وجودی حضرت، ۵. ملازم و مصاحب پیوسته با پیامبر صلی الله علیه و آله، ۶. صاحب خلق و خوی پیامبر صلی الله علیه و آله، ۷. وارث علم نبوت و بهره مند از علم و فقاقت و درایت، ۸. پشتوانه مستحکم برای تثبیت اسلام، ۹. جان برکف و آماده همه نوع فداکاری، ۱۰. قبل از فتح مکه اسلام آورده باشد، ۱۱. پس از رحلت پیامبر از اصحاب و موالیان علی علیه السلام باشد، ۱۲. بدعت گزار نبوده و بدعتگزاری را در آستین خود نپرورده باشد.

تعریف معرفت از صحابی نیز از جهاتی محل تأمل است:

۱. هر چه تعریف این حجر درباره صحابی، تعریفی حداقلی است، تعریف معرفت، حداکثری است. هرچه آن به راه تفریط رفته، این به سویه افراط کشیده شده است. از این رو، اگر طیفی از تعاریف درباره صحابی قابل تصور باشد، این دو تعریف، دو سر آن طیف خواهند بود. معرفت کوشیده است نقیصه تعریف ابن حجر، یعنی «عدم مانعیت» را برطرف کند و در این راه به جانب افراط گراییده است. ۲. اگر تعریف ابن حجر با عرف اهل زبان جامعه سازگار نبود، تعریف معرفت نیز چندان با معنای عرفی صحابی سازگار نیست. عرف هیچ گاه این همه قیود را در اطلاق صحابی در نظر نمی گیرد. ۳. تعریف معرفت، بسیار بسیار تنزه طلبانه است و ناخودآگاه، شرط تنزه، پاکی و عصمتی را که خاص پیامبر صلی الله علیه و آله است، بر اصحاب وی نیز سرایت می دهد! حال آن که، اگر عصمت، شرط پیامبری باشد آن گونه که در علم کلام ما مطرح است شرط صحابی بودن، نیست و مگر «صحابی غیر معصوم» و بلکه «صحابی ناصالح»، مفهومی تناقض نما (Paradoxical) است؟ آیا عرفاً و منطقاً نمی توان از اصحاب نزدیک و اصحاب دور، اصحاب وفادار و اصحاب خائن، اصحاب اهل فضل و علم و اصحاب عادی، اصحاب فداکار و مجاهد و اصحاب آسان طلب، اصحاب راستین و اصحاب دروغین، اصحاب رستگاری طلب و اصحاب فرصت طلب، اصحاب در رکاب علی علیه السلام و اصحاب در مقابل علی علیه السلام و ... سخن گفت؟ اگر منطقاً چنین می توان گفت، یکایک شروط و قیود معرفت برای صحابی رنگ می بازد!

در نهج البلاغه آمده است وقتی پاره ای از یاران امام علی علیه السلام که در واقعه جمل سرگشته بودند، از حضرت پرسیدند که حق کدام سوست؟ ما یک سو، داماد پیامبر صلی الله علیه و آله را می بینیم و در سوی دیگر،

۳۲. همان، ص ۲۲.

۳۳. همان، ص ۲۴.

۳۴. همان، ش ۹، ص ۱۰.

همسر پیامبر ﷺ و اصحاب نزدیک و بزرگ پیامبر ﷺ را می‌بینیم. حضرت در پاسخ، صحابی بودن طلحه و زبیر را نفی نمی‌کند و نمی‌فرماید آنها چون در مقابل من قیام کرده‌اند و ... پس دیگر صحابی پیامبر ﷺ نیستند. ۳۵

جالب این است که معرفت، خود در چندجای در این نوشتار، تعابیری چون «فرهیختگان اصحاب»، «نخبگان اصحاب»، «اصحاب راستین» و ... آورده است و این تعابیر، مبنای تعریف وی را نادیده گرفته و نفی می‌کند. زیرا، اولاً بر مبنای تعریف معرفت، فرهیخته بودن؛ نخبه بودن، راستین بودن و ... در تعریف صحابی مندرج است. پس این قیده‌ها زائد است. ثانیاً، به عنوان مثال، وقتی «صحابی فرهیخته» را به کار می‌بریم، دز واقع «صحابی غیر فرهیخته» را فرض گرفته‌ایم و این مبناءاً فرق می‌کند با کسی که «صحابی غیر فرهیخته» را مفهومی متناقض می‌داند و معتقد است صحابی یا فرهیخته است یا صحابی نیست.

۴. این تعریف، آشکارا سوگیرانه است و مبنای بی‌طرفانه‌ای را در تعریف صحابی اتخاذ نمی‌کند. اوج این سوگیری را می‌توان آنجا دانست که معرفت، صحابی پیامبر ﷺ را کسی می‌داند که پس از رحلت پیامبر ﷺ از اصحاب و موالیان علی ﷺ بوده باشد. روشن است این تعریف، غیر موالی علی ﷺ و غیراصحاب وی را اعم از کسانی که در کنار حضرت نبودند یا رود روی وی ایستادند، در شمار اصحاب پیامبر به حساب نمی‌آورد. از این‌رو، می‌توان گفت این تعریف، تنها به مذاق شیعه سازگار است و چه‌بسا تنها شیعیان، خریدار آن سخن باشند. حال آن‌که، این تعریف، عزم آن داشت، مشکلی را در سطحی فرامذهبی و فرافرقه‌ای حل کند و گامی در اصلاح ذهنیت اهل سنت نسبت به شیعه بردارد.

۵. تعریف معرفت، سرشار از شروط و قیودی است که در آن از مفاهیم کیفی و یا کمی نامعین استفاده شده است. جز قیده‌های دهم و یازدهم تعریف معرفت، باقی قیده‌ها دچار این مشکل هستند. برگزیده بودن، مورد عنایت بودن، سرشار از برکات وجودی حضرت بودن، ملازم ومصاحب پیوسته با پیامبر بودن و ... مفاهیمی کیفی هستند که گاهی با قیده‌های کمی نامعین مقید شده‌اند. مثل بهره‌وافر، رابطه دقیق، پشتوانه مستحکم و ... به‌درستی روشن نیست که ملاک «وافر» چیست؟ چه رابطه‌ای «دقیق» است؟ چه میزان بهره‌مندی از علم و فقاہت، «کافی» است و ...؟

در این تعریف، آیا معیارهایی عینی (Objective) وجود دارد که با تکیه بر آنها، هر فردی اعم از مسلمان و غیرمسلمان، شیعه و غیرشیعه - بتواند مرز صحابی را از غیرصحابی با لحاظ آن همه شروط و قیود بازشناسد؟

۶. به فرجام باید پرسید تعریف معرفت چه مشکلی را حل می‌کند؟ و چه حاصلی را به‌بار می‌آورد؟ در مقدمه این نوشتار، از سه مسأله به هم پیوسته درباره صحابه سخن رفت و گفتیم تعریف صحابی

به خودی خود، چندان اهمیتی ندارد، بلکه، آنها مهم است پیامد و نتایج آن در بحث دوم و سوم است. بنابراین، جا دارد بپرسیم، تعریف جدید که معرفت از صحابی ارائه می‌کند، چه آثار، نتایج و گره‌گشایی‌هایی در بحث دوم و سوم دارد؟ آیا معرفت می‌خواهد با تنگ‌کردن دایره صحابه در مقام تعریف، در ذهنیت رایج شیعه درباره شأن صحابه و اعتبار و حجیت قول و عمل آنها تجدید نظر کند؟ انتظار خواننده این است با آوردن آن همه قیود و شروط، قول و عمل صحابه در امر دین معتبر و حجت باشد؛ همچنان‌که از ظاهر عبارت معرفت در یک موضع از مقاله مورد بحث و چنین برمی‌آید. آنجا که می‌نویسد: «صحابه به معنای صحیح کلمه، همواره مورد ستایش و عنایت اندیشمندان جهان اسلام و تشیع بوده‌اند و دارای اعتبار و سند حجیت بوده‌اند» و نیز آنجا که از من لایحضره الفقیه گزارش می‌کند که شیخ در بحث شرایط امام جماعت، سخن ابوذر را پس از پیامبر ﷺ و پیش از امام باقر و امام صادق ﷺ نقل کرده و آن را در عرض و کنار احادیث معصوم قرار داده است.^{۳۶}

اما معرفت در مقاله خود، این نتیجه و رأی را به اختصار و اجمال اتمام برگزار می‌کند و دقیقاً روشن نمی‌کند مراد وی از این‌که صحابه نزد جهان اسلام و شیعه دارای اعتبار و سند حجیت بوده‌اند، یعنی چه.

اولاً، اگر به واقع نزد شیعه چنین بوده است، پس تلاش وی در ارائه تعریف جدید از صحابی چه وجهی دارد؟ و اصلاح ذهنیت رایج میان شیعه درباره صحابه چه معنایی دارد؟ مگر این‌که مراد معرفت این باشد که ردّیا و مؤیداتی از علمای شیعه سلف، برای این تعریف از صحابه و اعتبار آنها یافت می‌شود.

ثانیاً، ادعای معرفت درباره اعتبار و حجیت صحابه حتی مطابق تعریف وی با سخن مشهور علمای شیعه مبنی بر این که بعد از قرآن، سخن پیامبر ﷺ و سخن ائمه علیهم‌السلام، سخن هیچ فردی حجیت ذاتی ندارد،^{۳۷} چگونه قابل جمع است؟

ثالثاً، معنای «اعتبار و سند حجیت بودن» در عبارت معرفت چندان روشن نیست. معرفت کدام‌یک از تلقی‌های پیش گفته درباره صحابه را می‌پذیرد؟ صحابی چونان «آتوریته دینی» یا صحابی چونان «روایت‌گر» یا صحابی، چونان «عالم دین»؟ آنچه را که شیعه، تاکنون با تکیه بر مبانی خویش از پذیرش آن خودداری کرده است، تلقی صحابی چونان آتوریته دینی است و از این‌که با صحابه راوی معامله راوی کند و با صحابه عالم معامله عالم کند، هیچ منع و مخدوری نداشته است. آیا نتایج معرفت از این موضع فراتر می‌رود؟ معرفت در همین مقاله عبارتی را از سید محسن امین نقل می‌کند، بی‌آنکه آن را نقد و یا ردّ کند:

«صحابه مانند دیگران آن‌گونه نیست که مقروض العداله باشند... مطلق صحابی را نمی‌توان

۳۶. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۴۷.

۳۷. به عنوان نمونه، المیزان، ج ۱۲، ص ۲۷۸.

عادل شمرد... هرکه را عادل یافتیم، روایت او را می‌پذیریم... ولی امثال مروان و مغیره و... را به حساب نمی‌آوریم».^{۳۸}

نقل بدون نقد و ردّ این عبارت را اگر بتوان به معنای پذیرش آن تلقی کرد، نافی بنیان مقاله معرفت خواهد بود. در این عبارت، نه تنها اعتبار و سند حجیت بودن صحابه از رهگذر مفروض عداله نبودن آنها نفی شده، بلکه اصل تعریف معرفت از صحابه نادیده انگاشته شده است. از این رو، به نظر نمی‌آید این نقل قول، گویای موضع معرفت باشد.

برای درک موضع معرفت چه‌بسا نیازمند مراجعه به دیگر آثار وی باشیم.

معرفت در دو اثر پیشین خود که هنوز تعریفی جدید از صحابی ارائه نکرده بود تصریح می‌کند: «در حجیت و اعتبار حدیث صحابه باید دو شرط مراعات گردد: نخست صحیح بودن سند، دیگر، بلندپایه بودن مقام آن صحابی، با تحقق این دو شرط، دیگر جایی برای شک و تردید باقی نمی‌ماند و راهی جز اعتماد و جواز اخذ آن نیست».^{۳۹}

معرفت، حتی رای علامه طباطبایی مبنی بر عدم اعتبار قول صحابی و تابعی در تفسیر راه از میزان و قرآن در اسلام، نقل کرده و اظهار شگفتی می‌کند.^{۴۰} و از بی آن، به آیات و روایات بسیاری در اعتبار درایت صحابه و روایت آنان استناد می‌کند.^{۴۱} و به فرجام تصریح می‌کند:

«فالصحيح هو الاعتبار بقول الصحابي في التفسير، سواء في درايته أم في روايته، و أنه أحد المنابع الأصل في التفسير».^{۴۲}

و می‌افزاید:

«لكن يجب الحذر من الضعيف والموضوع».

در این که موضع معرفت درباره اعتبار و حجیت صحابه از نگاه متعارف شیعه و به تعبیر معرفت، «دانشمندان مذهب» فراتر می‌رود، جای تردید نیست، اما سخن در این است که این موضع، چه میزان اعتبار را برای سخن صحابی قائل است. موضع متعارف شیعه درباره اعتبار سخن صحابه چنین بوده است: سخن صحابی البته بنابر تعریف ابن حجر از صحابی به عنوان «راوی» در ساحت «روایت» از آن حیث که مفروض العداله نیست، پس از احراز عدالت وی، پذیرفته می‌شود. همچنین سخن صحابی، به عنوان «عالم» (مفسر یا فقیه) در ساحت «درایت»، از آن حیث که مصون از خطا نیست، به عنوان سخن یک مجتهد و عالم غیر معصوم تلقی می‌شود.

اما با تعریف جدید معرفت از صحابی و با در میان آوردن آن قیود و شروط بسیار، دایره صحابه

۳۸. «صحابه از نظر اهل بیت»، فصلنامه پیام جاویدان، ص ۱۱، ش ۹، به نقل از اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۱۱۳.

۳۹. تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۲۷۸؛ التفسیر الاثری الجامع، ج ۱، ص ۹۸.

۴۰. التفسیر الاثری الجامع، ج ۱، ص ۱۰۱.

۴۱. همان، ص ۱۰۱-۱۰۵.

۴۲. همان، ص ۱۰۵.

بسیار تنگ می‌شود و بسیاری که طبق تعریف ابن حجر، صحابی محسوب می‌شدند از شمار صحابه بیرون می‌روند و اما باقیمانده اندک بر اساس اعتباربخشی معرفت در مظان دو فرض قرار می‌گیرند: ۱. راویان معتبر و عالمان معتمد، ۲. مراجع و منابع دین (Authority).

با فرض اول، صحابه کسانی خواهند بود که علم، عدالت و تقوای آنها محرز است. از این رو، روایت آنها معتبر و درایت آنها چون برخاسته و برگرفته از محضر پیامبر ﷺ است، پذیرفته‌است، اما با فرض دوم، صحابی در عرض پیامبر ﷺ و ائمه معصومین ﷺ می‌نشیند و چونان، مرجع دین و شریعت تلقی می‌شود. اگر فرض اول را موضع معرفت بدانیم، رهاورد تلاش وی این خواهد بود که صحابه را عادل و خداترس بدانیم، چیزی که وی این عناصر را در تعریف خود از صحابی فرض گرفته بود! و اگر فرض دوم را موضع معرفت محسوب کنیم، با مبانی شیعی وی ناسازگار می‌افتد!

ارزیابی دلایل و مدعای معرفت

در این بخش از نوشتار قصد ارزیابی یکایک دلایل معرفت را ندارم بلکه می‌خواهم به دو نکته بپردازم: نخست این که، آیا دلایل او با مدعای وی تناسب دارد؟ معرفت بر آن است که سخن صحابی با تعریفی که خود از صحابی عرضه می‌کند دارای اعتبار و سند حجیت است، آیا دلایل وی برای این مدعا کافی است؟ از شروط و قیودی که معرفت در تعریف صحابی آورده که نیازی به تکرار آن در این موضع نیست و موقعیت ویژه صحابه از جمله نزدیکی آنها به پیامبر ﷺ، عنایت حضرت به تعلیم و تربیت خاص آنها، حضور در زمانه نزول قرآن و ... نیز از مجموع ستایش‌هایی که از پیامبر ﷺ درباره صحابه رسیده است، نمی‌توان به نحو پیشینی (a priori) حکم به اعتبار و حجیت آن داد. اینها همه بر مکانت صحابه و اهمیت میراث آنها دلالت دارد و هر مجتهد و مفسری در کار خود باید به این میراث گرانقدر توجه ویژه‌ای داشته باشد و از آنها به مثابه چراغ‌های روشن فراروی اجتهاد و تفسیر بهره گیرد اما دلیلی موجه وجود ندارد که این میراث گرانها را یکجا، سر بسته و پیش از بررسی محکوم به صحت و واجد حجیت بدانیم، و این، هرگز به معنای نادیده گرفتن سخنان پیامبر ﷺ درباره صحابه و موقعیت منحصر به فرد آنها نیست.

نکته دیگر این که اگر دلایل معرفت و موقعیت ویژه صحابه راه به حجیت قول آنها می‌برد، چه دلیلی بر توقف و انحصار حجیت بر صحابه است؟ با همین دلایل و تعیین موقعیت خاص «تابعان» و بلکه «تابعان تابعان» و چه بسا همه «عالمان عادل و خداترس»، می‌توان حکم به اعتبار و حجیت قول همه آنها داد. مگر نه این است که به تعبیر خود معرفت، تابعان:

«به منابع وحی و محل فرود آن اسبق و اقرب‌اند و نسبت به جوانب شریعت درک عمیق‌تری داشته و به صحابه بزرگ و ائمه اطهار ﷺ از نزدیک دسترسی داشته‌اند.»^{۴۳}

۴۳. تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۳۹۳.

و باز هم از قول معرفت:

«تابعان از پیشگامان تربیت یافته مکتب پیامبر مثل عبدالله بن مسعود و ابن عباس اند که او هم به نوبه خود از نخبه شاگردان مکتب امیرمؤمنان به شمار می رود، پس تمام علوم و اصول معارفشان مستند به منابع اصلی است که به منبع وحی منتهی می شود»^{۴۴}

پس، چگونه است که معرفت درباره تابعان معتقد است:

«تسلیم بی قید و شرط در برابر اقوال و نظریات تابعان وجهی نداشته و قابل توجیه نیست»^{۴۵}

و نظریات و آرای آنها را راهنمای خوبی می داند که راه را فراروی آیندگان روشن می سازد،^{۴۶} اما به صحابه که می رسد، با همان قاطعیت اما عکس حکم تابعان می نویسد:

«فلامحیص عن جواز الأخذ و الاعتماد، و هذا لاشک فیه بعد تواجد الشروط»^{۴۷}

با این که همه آن شروط و قیود درباره صحابه را می توان درخصوص تابعان نیز لحاظ کرد.

اگر کفایت دلایل معرفت را در حجیت سخن صحابه بپذیریم، دلایل «تعمیم حجیت» وی، تابعان و بلکه همه عالمان عادل و باپروا را نیز فرا می گیرد. خاصه وقتی ملاحظه کنیم معرفت در ذیل این سخن پیامبر ﷺ که فرموده است:

«انا آمنه لأصحابی ... و أصحابی أمانة لأمتی ... و لا يزال هذا الدین ظاهراً علی الأبدیان کلها ما دام فیکم من قدرانی»^{۴۸}

می افزاید:

«ولعل مقصوده ﷺ من قوله: مادام فیکم من قدرانی، من قدرآه فی منبع علم و مصدر شریعت،

ممن قد روی حدیثه قائلین و ادعی علی مدی الدهر»^{۴۹}

از این رو، توقف مدعا در عین تداوم و استمرار دلیل پذیرفته نیست.

سخن پایانی

تردیدى ندارم که مقالات و کتب ارزشمند و تأثیرگذار محمدهادی معرفت، نشان از دغدغه های اصلاح گرانه، تکاپوی حق طلبانه و دیده فراخ نگر وی دارد. وی با اتخاذ موضع انتقادی نسبت به کاستی های موجود، سعی وافر و جهد بلیغ در گشودن باب گفت و گوی علمی و اصلاح کاستی ها و تصحیح نادرستی ها داشته است. از این رو، ملاحظات انتقادی طرح شده در این نوشتار، اذعانى بر

۴۴. همان، ص ۳۹۳.

۴۵. همان.

۴۶. همان.

۴۷. التفسیر الاثرى الجامع، ج ۱، ص ۹۸.

۴۸. به نقل از نوادر الزوائد، ص ۲۳؛ ج ۲۲، ۲۰۹-۳۱۰.

۴۹. التفسیر الاثرى الجامع، ج ۱، ص ۱۰۲.

همه محسنات آثار معرفت، به‌ویژه مقاله مورد بحث و نیز تذکاری بر کاستی‌های آن است. مقاله معرفت از حیث آسیب‌شناسی بحث صحابه و درک کاستی‌ها و ناراستی‌های آن و نیز از حیث عزم اصلاح ذهنیت‌های ناروای رایج در خصوص شیعه و صحابه و به‌طور کلی از بعد سلبی، بسیار دقیق، عالمانه و هوشمندانه است و کاستی و ناراستی تعریف ابن‌حجر را به درستی آشکار ساخته است. اما از حیث ایجابی و در مقام ارائه بدیلی بهتر برای تعریف صحابی و نشان دادن حد اعتبار و منزلت صحابه با کاستی‌ها و ابهامات و نیز با لوازم و نتایج ناپذیرفتنی روبه‌روست.